

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه نمل (جله نم)

جله خانوادگی - استاد اخوت ۱۸/۵/۱۴۰۶

وقتی آیات سوره مبارکه نمل را نگاه می کنید می بینید یکی از محوری ترین کلمات، کلمه «ظلم» است. خروج از ظلم، یکی از مولفه های سوره ی نمل است. به طوری که اگر انسان زمانی بخواهد تصمیم بگیرد از ظلم خارج شود، یکی از سوره هایی که توصیه می شود بخواند سوره مبارکه نمل است. سوره مبارکه نمل به اصلاح شدن انسان کمک بسیاری می کند.

طس تِلْكَ ءَايَاتُ الْقُرْآنِ وَكِتَابٍ مُّبِينٍ (۱)

هُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ (۲)

الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (۳)

إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ زَيَّنَّا لَهُمْ أَعْمَالَهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ (۴)

أُولَئِكَ الَّذِينَ لَهُمْ سُوءُ الْعَذَابِ وَهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمْ الْآخِسُونَ (۵)

وَإِنِّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ (۶)

إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِأَهْلِهِ إِنِّي آنَسْتُ نَارًا سَاتِيكُمْ مِنْهَا خَبِيرًا وَأَنَا يَكْفُومُ بِشِهَابٍ قَبَسٍ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ (۷)

فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا وَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۸)

يَا مُوسَىٰ إِنَّهُ أَنَا اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۹)

وَأَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَءَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَىٰ لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَى الْمَرْسُوفِ (۱۰)

إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۱)

وَأَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ فِي سِتْعِ ءَايَاتِ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ (۱۲)

فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ (۱۳)

وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ غُلُوبًا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ (۱۴)

وَ لَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ عِلْمًا وَ قَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ (۱۵)

وَ وَرَثَ سُلَيْمَانَ دَاوُدَ وَ قَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلِّمْنَا مَنَظِقَ الطَّيْرِ وَ أَوْتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ (۱۶)

وَ حَشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودَهُ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ الطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ (۱۷)

حَتَّى إِذَا أَتَوْا عَلَى وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسْكِنَكُمُ لَّا يَحْطَمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَ جُنُودُهُ وَ هُمْ لَّا يَشْعُرُونَ (۱۸)

آیه پ ۱۱ نشان می دهد که انسان می تواند ظلم خود را تبدیل به حُسن بکند. آیه ۱۴ نشان می دهد اگر کسی دارای ظلم باشد حتی اگر آیه مبصره‌ای برای او بیاید آن را انکار می کنند. در واقع ظلم عامل انکار است. چه می شود که انسان‌ها حق را می بینند اما انکار می کنند؟ در این سوره سه دلیل برای آن بیان می کنند که یکی از آنها هم برای انکار کافی است. چون این سه به هم مرتبط هستند. ۱. ظلم ۲. علو ۳. استیقان. ظلم اختلالی است که اگر وجود داشته باشد آیات در پس زمینه انسان کار نمی کند و بینایی و شنوایی مختل می شود. اگر کسی بگوید من ظلم را چگونه تشخیص بدهم، باید به او بگوییم از روی ظلمات بشناسید. ظلمات مقابل نور است یعنی وضعیتی که انسان در اثر فقدان نور، قدرت رؤیت ندارد. این حالت انسان را فاقد هرگونه حرکت می کنند. طبق روایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) سه مدل ظلم داریم؛ یک مدل ظلم به دیگران، دومی ظلم به نفس و دیگری بحث شرک بود که صحبت کردیم.

آیات بعدی که داستان حضرت سلیمان (علیه السلام) است، آیات عجیبی است. خیلی از رموز آیات شناخته نشده و شاید تا حضرت حجت (عجل الله تعالی فی فرجه) ظهور نکنند، رموز این آیات شناخته نشود. بسیاری از سوالات مربوط به این داستان هم پاسخ داده نمی شود. البته این مربوط به این سوره و این داستان نیست بلکه کل قرآن اینگونه است. مثلاً سوال‌هایی از این قبیل که: چرا اینجا «منطق الطیر» مهم است؟ چرا باید حضرت سلیمان به این توصیف وصف شود؟ آیا دانستن زبان پرندگان مهم است؟ آیا اینکه پرندگان نقشی از تمدن زندگی انسان باشد مهم است؟ و ... این سوال‌ها وجود دارد و جواب دادن به آن‌ها سخت است. مخصوصاً اینکه در روایات نیز در این زمینه صحبتی نشده است. شاید به این خاطر که کسی نبوده که سوال کند و جواب بگیرد. ما فقط این را می دانیم که داستان

۱ إِيَّاكَ مِنْ ظَلَمٍ ثُمَّ بَدَلًا حَسَنًا بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي غَفُورٌ رَّحِيمٌ (۱۱)

۲ وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ غُلُوبًا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ (۱۴)

حضرت سلیمان(علیه السلام) نمایی از حکومت آخرالزمانی است. بخش قابل توجهی از حکومت حضرت حجت (عجل الله تعالی فی فرجه)، حتما شامل این آیات می‌شود. این آیات نشان می‌دهد که انبیاء در زمان حضرت سلیمان(علیه السلام) به یک حکومت جهانی دست پیدا کردند. مختصات این حکومت جهانی در آیات مطرح می‌شود و در این مختصات بحث ظلم هم به میان می‌آید. در آیه ۴۴ حضرت بلقیس(به ایشان "حضرت" می‌گوییم چون در روایات از ایشان خیلی تکریم شده است) به ظلم خودش اقرار می‌کند<sup>۳</sup>. یعنی آنچه که قبلاً بوده ظلم بوده و الان تبدیل به حسن شده و آیه «إِلَّا مَنْ ظَلَّمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا» توسط بلقیس تفصیل می‌یابد.

وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ (۱۵)

خیلی مهم است وصفی که خداوند از حضرت سلیمان و داوود(علیهم السلام) می‌کند، توصیف علم‌شان است. معلوم می‌شود آن چیزی که می‌تواند چراغ راه انسان باشد، علم است. علم، ضد ظلم است. ظلم حالت تاریکی دارد و علم روشنایی. منتها این علمی که در اینجا مطرح می‌شود ممکن است با آن علمی که در ذهن ما وجود دارد، فرق داشته باشد. طبق آیه، علم فضل می‌آورد. علم است که توان انسان را فعال می‌کند و به انسان برتری می‌دهد. اگر ما بخواهیم بر عالم چیره شویم به وسیله علم می‌توانیم این کار را انجام بدهیم. علمی که توسط وحی نازل می‌شود. علم است که ایجاد فضل و برتری می‌کند.

وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ (۱۶)

علم قابل انتقال است. می‌شود زمینه‌های آن را در طرف مقابل ایجاد کرد و انتقال داد. انتقال علم مثل انتقال ثروت نیست، حتماً باید اقتضائی در طرف مقابل وجود داشته باشد. اقتضاهای عالم شدن در سوره بقره آمده است. یکی از مهم‌ترین سوره‌هایی که راجع به علم است و شیوه عالم شدن را آورده، سوره مبارکه بقره است. تقریباً از هر سه آیه، یک واژه علم آورده شده است.

سوره بقره زمینه عالم شدن را تقوا می‌داند. تقوا پس‌زمینه علم است اما آن چیزی که نور ایجاد می‌کند و ظلمات را از بین می‌برد، علم است. آن چیزی که بستر تاریکی و ظلم می‌شود، جهل است. اگر کسی بخواهد نفسش از ظلم خارج شود، باید علم به دست بیاورد. کلید خروج از ظلم، علم است.

<sup>۳</sup> قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَكَشَفَتْ عَنْ سَاقِهَا قَالَتْ إِنَّهُ صَرْحٌ مُّمَرَّدٌ مِّنْ فَوَارِيرَ قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۴۴)

چگونه نور علم قابل انتقال می‌شود؟ این کرامتی که خدا به نوع انسان داده است که علم قابل انتقال شود (در قرآن ارث بیشتر به اشیاء نسبت داده شده است اما اینجا به علم نسبت داده شده است). پسر اگر عالم بشود، می‌تواند از علم پدرش استفاده کند و گرنه صرف پسر و پدر بودن انتقال علم ایجاد نمی‌کند، در حالی که در اشیاء اینگونه نیست.

المیزان این آیه: «اینکه گفته شود مراد از این ارث، ارث بردن نبوت و علم است، صحیح نیست، برای اینکه نبوت ارثی نیست، چون قابل انتقال نیست. و اما علم، هر چند با نوعی عنایت و مجاز می‌توان گفت که قابل انتقال است، برای اینکه استاد، علم را از خود به شاگرد انتقال نمی‌دهد، چرا که اگر چنین بود می‌بایست خودش دیگر علم نداشته باشد. لیکن این انتقال مجازی هم، در علم فکری است، که با درس خواندن به دست می‌آید و علمی که انبیاء اختصاص به آن داده شده‌اند، از مقوله درس خواندن نیست، بلکه کرامتی است از خدا به ایشان، که دست فکر و ممارست بدان نمی‌رسد، ممکن است با همان عنایت و مجاز گویی بگوییم فلان مرد عادی علم را از پیغمبری ارث برده، یعنی آن پیغمبر وی را تعلیم داده، ولی نمی‌شود گفت: فلان پیغمبر علم خود را از پیغمبر دیگر یا از غیر پیغمبر ارث برده است.»<sup>۴</sup>

وَ حُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ (۱۷)

یکی از خصوصیات حکومت حضرت سلیمان (علیه السلام)، داشتن سپاه‌یانی از جن و انس و پرندگان است. واژه «یوزعون» واژه مدیریتی است، یعنی این‌ها تحت سیطره و تحت برنامه ریزی هستند. «یوزعون» یعنی متناسب با توان-شان، در جاهای مختلف گماشته می‌شوند.

پنج مدل علم را در قرآن می‌توانیم نام ببریم. یک مدل که قابل انتقال است، علم فضلی است. در ساختارهای حکومتی و وظیفه حاکمیت، انتقال علم فضلی از ساختاری به ساختار دیگر است.

حَتَّىٰ إِذَا أَنزَلْنَا عَلَىٰ وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسْكِنَكُمُ لَّا يَحْطَمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَ جُنُودُهُ وَ هُمْ لَّا يَشْعُرُونَ (۱۸)

فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِّن قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ (۱۹)

<sup>۴</sup> ترجمه المیزان، ج ۱۵، ص: ۴۹۶-۴۹۷

حضرت سلیمان(علیه السلام) در این داستان کاری را انجام می‌دهد و آن را تبدیل به یک سنت می‌کند که این البته سیره همه اهل بیت(علیهم السلام) و همه انبیاء الهی(علیهم السلام) هستند. همه انبیا و اولیا و حتی با حادثه‌ای برخورد می‌کند آن حادثه را به دعا تبدیل می‌کنند. حال ممکن است آن دعا حالت متناسب با آن حادثه باشد یا خیلی بزرگتر از آن حادثه باشد. البته حتماً آن دعا متناسب با حادثه است اما ممکن است ما بفهمیم چه رابطه‌ای دارد و ممکن هم هست نفهمیم. حضرت سلیمان(علیه السلام) به مورچه‌ای برخورد می‌کند و آن مورچه حرف می‌زند و حضرت دعایی می‌کنند. آن دعا به ظاهر، خیلی ربطی ندارد؛ (البته ما ارتباط آن را نمی‌فهمیم). « قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ »<sup>۵</sup> «أوزعني» یعنی قدرت برنامه‌ریزی برای نعمت‌هایی که به من دادی را بده تا شکرشان کنم و عمل صالحی را انجام دهم که تو را راضی کند و من را بر بندگان صالح داخل کند. حالا اینکه دیدن مورچه چه ربطی به این دعا دارد به خود حضرت سلیمان(علیه السلام) و نظام فکری او مربوط می‌شود. اما از این متوجه می‌شویم که حوادث ساده می‌توانند انسان را به دعاهای بزرگ وادار کنند. این دعا از بزرگترین دعاهایی است که بشر می‌تواند از خدا بخواهد و اگر جستجو کنید، شاید نتوانید بزرگتر از این دعا از خدا بخواهید. اول شکر را می‌خواهد، خود شکر یعنی همه چیز. دوم عمل صالح را می‌خواهد که باز همه چیز است و انسان با عمل صالح از خسر خارج می‌شود. سوم هم یعنی همه چیز! چون انسان به وسیله داخل شدن در بندگان صالح می‌تواند تمام نقطه ضعف‌ها و کمالاتی که از او مفقود شده را به دست بیاورد. با یک دعا، تمام چیزی را که انسان می‌توانست بخواهد را، خواسته است. خوب است که این دعا را یاد بگیریم و اگر جایی از ما خواستند دعا کنیم، این دعا را بخوانیم.

وَ تَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَأَ أَرَى الْهَدْيَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ (۲۰)

لَأَعَذَّبَنَّكَ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَأَذِّبَنَّكَ أَوْ لِيَأْتِيَنَّكَ سُلْطَانٌ مُّبِينٌ (۲۱)

حضرت سلیمان(علیه السلام) چقدر قاطع بوده‌اند. بعضی می‌گویند چقدر خشونت داشته است! چقدر در حکومت حضرت سلیمان(علیه السلام) موجوداتی مثل پرندگان به کمال رسیده‌اند که شبیه انسان می‌شود با آنها برخورد کرد. می‌شود از آنها تکلیف خواست و اگر نبودند، مجازاتشان کرد. در این جامعه حد پرنده بالا می‌آید و حد انسان در حد ملانکه قرار می‌گیرد. حیوان به درجه‌ای می‌رسد که مأموریتی که به انسان داده می‌شود، به او می‌دهند. در سوره مبارکه انعام، زندگی پرنده خیلی شبیه زندگی انسان دانسته شده است. در سوره انعام آمده که پرندگان زندگی

<sup>۵</sup> فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِّن قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي

عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ - آیه ۱۹

اجتماعی دارند. تنوع امت دارند. یعنی پرنده مثل چهارپایان نیست. زندگی چهارپایان را پایین تر می داند. نشانه تفاوت زندگی موجودات را می شود از نوع زندگی اجتماعی آنها فهمید. در زندگی مورچه و زنبور عسل خیلی شعور هست، کاملاً اجتماعی است. درست است که انسان اشرف مخلوقات است اما دلیل نمی شود موجوداتی نباشند که مثل انسان زندگی کنند. سطح تمدن انسان خیلی سطح نازلی است و انبیاء این سطح را به کمال می رسانند. یکی از عالمان زیست شناسی می گوید برای ما دور نیست که بتوانیم مغز بعضی از پرندگان را شبیه مغز انسان کنیم! آنها بدون اینکه این آیات را بخوانند به ذهنشان رسیده که سطح کمالی بعضی از پرندگان را بالاتر بیاورند. شما فکر کنید علم به جایی برسد که گونه های جدیدی از حیوانات مثل انسان تکلم کنند. این اصلاً بعید نیست. منظور تکلم است و نه تقلید. هر جا اختیار باشد، کلام نیز وجود دارد.

فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تَحُطْ بِهِ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بَنِيَّ يَقِينٍ (۲۲)

إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ (۲۳)

این آیات خیلی جالب است. نشان می دهد پرنده را در یک حد می شود بالا برد. به حضرت سلیمان (علیه السلام) می گوید: «أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ». می داند حضرت سلیمان (علیه السلام) سرور اوست و بر همه چیز مسلط است و نبی خداست. ادب لازم در کلامش نیست. کلام دارد اما ادب لازم را ندارد. تحلیل موقعیت خیلی مهم است.

نگاه کنید آیات ۲۵ و ۲۶ می تواند ادامه صحبت های هدهد باشد. یا می تواند جملات معترضه باشد، که بهتر است آنها را جملات معترضه در نظر بگیریم. چون سطحش از سطح ادراک بشری بیشتر است. نکته این است که این حد از فهم حداقل، فهمی است که یک بشر باید از عبودیت غیر خدا داشته باشد و آن هم این است که اگر انسان در مقابل هر غیر خدایی سجده کنند، در معرض زینت اعمال توسط شیطان قرار می گیرد و حتی راه خدا را سد می کند و رنگ و روی هدایت را هم نمی بیند. این فهم پرنده است، پس حداقل فهم است. کلام شاخص اراده است و بزرگترین عطیه خدا به انسان است. هر کسی می خواهد اراده خود را قوی کند، از مسیر کلام باید این کار را انجام دهد. هر کسی هم اراده اش ضعیف است، از مسیر کلام اراده اش ضعیف است. هر کسی که هر چیزی در ذهنش باشد بگوید یعنی اراده اش ضعیف است در همه چیز! سطح تکلیف بچه ها در دوره دوم را از سطح کلام شان می توان فهمید. علائم بلوغ می آید روی شناخت کلام. زینت عمل دو معنی دارد؛ یک موقع قبل از عمل است و یک موقع

---

فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تَحُطْ بِهِ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بَنِيَّ يَقِينٍ (۲۲)

بعد از عمل. فرد قبل از عمل، کار اشتباه برایش زینت داده می‌شود و آن کار را می‌کند و اما زینت بعد عمل، این است که فرد می‌گوید من چاره‌ای نداشتم و اگر این کار را نمی‌کردم مثلاً زن و بچه‌ام گرسنه می‌ماندند! فلسفه‌بافی می‌کند و توجیه می‌آورد. اگر به کسی پول قرض دادیم و نتوانسته سر موعد برگرداند، باید به او فرصت بدهیم. این که می‌گویند حق گرفتنی است به این معنا نیست.

فرد روایت می‌آورد که حق همسر مقدم بر حق پدر و مادر است و از این طریق می‌خواهد جلوی احسان همسر به پدر و مادرش را بگیرد. درحالی‌که ما آیه قرآن داریم که «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»<sup>۷</sup> و چنین آیه‌ای برای همسر نداریم! منظور از حق در آن آیه، حق نفقه و غیره است. فرد با روایات دلایل و توجیه‌هایی برای کار خود می‌آورد و اینگونه اعمال زینت داده می‌شود. وقتی همسر به والدینش احسان می‌کند به او کمک کنید «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ»<sup>۸</sup>. شما اگر مرز را بردارید، چهار پدر و مادر دارید. اگر کسی در دنیا فقط و فقط به این آیه شریفه عمل کند، عاقبت به خیر می‌شود. اگر هم پدر و مادر بد می‌کنند، دست و پای آنها را ببوسید. بحث مودت یکی از باشکوه‌ترین واژه‌هایی که قرآن مطرح کرده است. چهار واژه است که جزء واژه‌های ولایت حساب می‌شود: محبت، مودت، ولایت و ولایت. در خانواده‌ها چیزهایی وسط قرار می‌گیرد که شکل‌ترین پیدا می‌کند. مثلاً می‌گویند چون تو من را دوست نداری، من دوست ندارم! اگر لیستی از این‌ترین‌ها در بیاوریم، خیلی جالب می‌شود. اغلب افراد این را می‌گویند و می‌گویند خود محبت دو طرفه است دیگر! این غلط است. زینت به مرور وارد فرهنگ عمومی می‌شود و تبدیل به فرهنگ شده و تثبیت می‌شود.

همانطور که گفتیم چهار واژه ولایت، ولایت، محبت و مودت خیلی مهم هستند. محبت دست خود آدم نیست می‌آید و می‌رود. اقتضاء آن دست انسان است اما خودش دست انسان نیست. اگر ایمان باشد، محبت‌های خوب در انسان شکل می‌گیرد. در روایت داریم که اگر دو دوست محبتشان کم شود، یکی از این دو نفر، اشتباهی کرده است. یعنی محبت مثل نور است و اگر دو نفر مومن باشند، مبدأ محبت روحانی است. اما اگر مومن نباشند، شبه محبت است که اسمش را عشق می‌گذارند که در آنها وابستگی وجود دارد که خوب هم نیست. محبت‌های الهی دل‌بستگی دارد اما وابستگی ندارد. همسران به هم محبت دارند اما اگر باید به جهاد بروند، می‌روند. این دل‌بستگی او

<sup>۷</sup> وَ قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٍّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا - سوره اسرا، آیه (۲۳)

<sup>۸</sup> يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشُّهُرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَنْتَعُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَ رِضْوَانًا وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نَقَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَىٰ وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعَدْوَانِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ - سوره مائده آیه (۲)

را از جهاد باز نمی‌دارد. زن و شوهرهایی که هر روز محبت‌شان زیاد نمی‌شود، معلوم است که یک جای کار در ایمانشان می‌لنگد! محبت با ایمان می‌آید و وقتی ایمان ضعیف شد، کمرنگ می‌شود. خانواده‌هایی که محبت در آن کمرنگ شده، حتماً گناهی در آن انجام می‌شود، حالا توسط یکی از افراد یا همه خانواده. آن کسی که دست از گناه بر می‌دارد، محبتش نسبت به طرف مقابل بالا می‌رود. محبت دست انسان نیست، القاء روح است و نازل شدنی - ست. خدا آن را می‌اندازد، اگر مومن باشند با ایمان و اگر کافر باشند با کفر. هرکسی خطای خود را بگیرد و به طرف مقابل کاری نداشته باشد. نشانه برطرف شدن خطا هم، زیاد شدن محبت است. بقیه واژه‌ها بماند برای جلسه بعد.

انشاءالله در این اربعین کلیمیه، فضلی بر ما جاری شود که آن موافقی را که توجیه می‌کنیم و زینت عمل شده، بشناسیم. این جاها، جاهایی است که در واقع داریم برای غیر خدا سجده می‌کنیم. به این نیت که انشاءالله خداوند توفیق سجده کردن به غیر خودش را از ما بگیرد، صلواتی ختم کنید.

«اللهم صلی علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم»

تعجیل در فرج امام زمان (عج) صلوات